

علامه جعفری؛ شمس‌العقل تبریزی



بی شک اگر بخواهیم سه نفر را در قرن اخیر در کشورمان فیلسوف بنامیم حتماً به نام علامه محمدتقی جعفری می‌رسیم. او ستون حکمت معاصر است؛ چرا که او نه فقط «اربعین صباحا» که «اربعین سنه» به اخلاص ورزی و طلب گمنامی و دوری از شهرت و پرهیز از آوازه علمی اهتمام داشت.

به گزارش آران نیوز به نقل از خبرگزاری فارس، علیرضا معاف در یادداشتی به مناسبت ۲۵ آبان، سالروز فقدان علامه محمدتقی جعفری، ارسطوی زمان نوشت:

قبل التحریر:

حضرت آیت الله جوادی آملی کتابی دارند در وصف احوالات و آراء استادشان مرحوم علامه طباطبایی. آیت الله جوادی آن کتاب را در تعبیری لطیف، پر ایهام و مبتکرانه شمس الوحی تبریزی نامگذاری فرموده اند. نگارنده به تقلید از ایشان و در اقتفاء و اقتدای به ایشان نام این وجیزه مختصر را که عرض ارادتی به علامه محمدتقی جعفری است شمس العقل تبریزی می‌نهم.

اول ما خلق الله العقل

اگر معنی واژه فلسفه را به تعبیر "نحل و ملل شهرستانی"، "محبت حکمت" بدانیم- فیلا به زبان یونانی محب و دوستدار و سوفاً به معنای حکمت است- پس فلسفه، حکمت دوستی و فیلسوف دوستدار حکمت است؛ پس بی شک اگر بخواهیم سه نفر را در این قرن اخیر در کشورمان فیلسوف بنامیم حتماً به نام علامه محمدتقی جعفری می‌رسیم. او ستون حکمت معاصر است چرا که او نه فقط «اربعین صباحا» که «اربعین سنه»، به اخلاص ورزی و طلب گمنامی و دوری از شهرت و پرهیز از آوازه علمی اهتمام داشت و مصداق اتمّ و اکمل «جرت ینابیع الحکمه من قلبه الی لسانه» شد.

شاید اگر او را نمی‌دیدیم هرگز نمی‌فهمیدیم شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله سینا، ابونصر محمد بن طرخان فارابی، ابوعلی احمد بن محمد بن مسکویه و محمدبن حسین ملاصدرا شیرازی چه کسانی بودند و اگر توفیق درک محضر او نصیب اهل علم نمی‌شد و اگر او در زمانه ما نزیسته بود تصور محضر بزرگانی چون سهروردی، ابن سینا، فارابی و ملاصدرا غیر ممکن می‌نمود. در محضر فیلسوف جلیل القدری عرض کردم که حکمای سبعه که ستونهای حکمت بودند- طالس و فیثاغورس و سقراط و افلاطون و - اگر هم عصر ما بودند، باید شاگردی علامه جعفری می‌کردند ایشان با لبخند می‌فرمودند به اینها نام حکمای اسلامی را هم اضافه کنید، آنها هم باید شاگردی علامه را می‌کردند. علامه جعفری دارای صفات و ویژگی‌هایی بودند که مجموع آن‌ها را در کمتر شخصیت فکری و فلسفی معاصر می‌توان سراغ گرفت. این ویژگی‌ها موجب شده تا ایشان از شخصیت‌های ممتاز و تأثیرگذار علم در جامعه ما به شمار رود. نگارنده بر اساس جستجوی مختصر خود چند صفت بارز ایشان را روایت می‌کند:

حافظه قوی، هوش سرشار و فکر منظم

علامه جعفری، از حافظه‌ای بسیار قوی و هوش سرشار برخوردار بود. در کتاب آفاق مرزبانی آمده است که ایشان حدود صد هزار بیت شعر فارسی و عربی در حافظه داشت و خود ایشان نقل می‌کند که در جوانی این اشعار را در چند محفل خوانده اند. شاگردان ایشان می‌گفتند که بارها شاهد بوده‌اند که استاد به هنگام درس و بحث نصف صفحه از یک کتاب فارسی یا عربی را بدون رجوع به کتاب، بدون تأمل و مکث می‌خواند. برخی از اشخاص دارای حافظه قوی هستند، اما به موقع نمی‌توانند از آن استفاده کنند. علامه از این نعمت الهی نیز برخوردار بود که در موقع مناسب می‌توانست از حافظه خود بهره‌برداری کند و در مباحث نظری هم به حاضر جوابی عالمانه معروف بودند. ایشان در خاطرات خود می‌فرمود:

یکبار وقتی تاکسی سوار شده بودم تا به جایی بروم، در مسیر راه یکباره می‌گفتم «ای خدای من»، راننده تاکسی اعتراض کرد که مگر خدا فقط متعلق به شماست که می‌گویید ای خدای من، من فوراً این شعر سعدی را خواندم:

«چنان لطف او شامل هر تن است/ که هر بنده گوید: خدای من است» راننده که از این جواب من متحیر بود، من را به مقصد رساند و کرایه خود را دریافت نکرد. نگارنده نیز خاطره‌ای از هوش سرشار ایشان دارد: توفیق عظیمی بود که در سال 75 به همراه جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان برگزیده المپیادها، مهمان ایشان در منزلشان در غرب تهران بودیم. یکی از شیرینی‌های آن جلسه پیر فیض و نمکین، تسلط فوق‌العاده معظم له بر فرمول‌ها و قواعد و منطق ریاضی و فیزیک بود و در گفتگویی شیرین با خنده فراوان اکثر دانشجویان ریاضی را متقاعد کردند و سپس فوراً فرمودند: علم ریاضی هم باید خشیت شما را نسبت به پروردگار عالم و خالق هستی زیاد کند و الا به درد نمی‌خورد. مهمتر از این حافظه قوی، فکر منظم، فایده‌بندی شده و مهندسی شده ایشان بود که در آثار و کتب ایشان به وضوح قابل درک است. حرارت تموزی این نظم شگفت‌انگیز، همه آثار وی را گرمابخش و قابل استناد می‌کند.

وسعت معلومات بدون خودرایی علمی

یکی از جالب‌ترین خصوصیات علامه، گستردگی، سطح و عمق معلومات ایشان بود. علامه جعفری مطالعاتی بسیار در زمینه‌های مختلف علمی و فلسفی و دینی داشتند. ایشان علاوه بر آن که واجد معلومات عمیق و گسترده در مسائل دینی و فلسفی بودند، با رشته‌های مختلف و متفاوت علمی نیز آشنایی داشتند هم مطالعات وسیع در روانشناسی، جامعه‌شناسی و حقوق داشتند و هم با علم فیزیک نظری و برخی علوم تجربی دیگر آشنا بودند. گاه اتفاق افتاده بود که ایشان مشغول بحث و تحقیق در یک مسأله فقهی بوده‌اند، دقت در تحقیق ایشان موجب شده بود تا گفته شود: گویی ایشان عمرش را فقط در فقه صرف کرده‌است، همین‌طور در فلسفه و علوم انسانی. در ادبیات فارسی و عربی نیز ذوق عالی و مطالعات عمیقی داشتند. متون ادبی بسیاری را در این زمینه مطالعه کرده و مورد تحقیق قرار داده بودند، به طوری که گاه در آثار خود به اشعاری اشاره می‌کردند که اساتید ادبیات نیز کمتر آنها را در نظر دارند تا چه رسد به دیگران. اشعاری که ایشان در شرح دعای عرفه امام حسین در کتاب «نیایش امام در صحرای عرفات» استفاده کرده‌اند نشان از تسلط کم‌نظیر وی بر شعر فارسی دارد. ادبیات غرب نیز همواره مورد توجه علامه بود. ایشان داستان‌ها و رمان‌های بسیاری را مطالعه کرده و به هنگام لزوم نیز بهره‌برداری عمیق از برخی آثار غرب نموده بودند. استاد به شخصیت‌هایی ادبی چون شکسپیر، ویکتور هوگو، داستایوفسکی، تولستوی، بالزاک و لامارتین توجه بسیار داشت و برخی نکات قابل استفاده را از آثار آن‌ها استخراج کرده، در بحث‌های خود مطرح کرده‌است.

نگاهی به آثار استاد نشانگر آن است که به اندیشه‌های متفکران شرق و غرب توجه بسیار دارد و در بحث‌های مربوط به موضعی خاص به بررسی و نقادی اندیشه‌های آن‌ها می‌پردازد. علامه از دوران طلبگی خود، علاوه بر دروس حوزوی به مطالعه گسترده در زمینه‌های علمی به ویژه علوم انسانی و مطالعات تطبیقی پیرامون آنها پرداخته بود. هنگامی که ایشان ارتباط انسان-جهان را تألیف نمود حدود 32 سال داشته‌است. در این اثر به دو هزار و پانصد جلد کتاب در زمینه‌های علمی و فلسفی مراجعه نموده و از بیشتر متون

فلسفی غرب استفاده شده است. حال آن که کمتر شخصیت علمی توفیق آن را داشته تا در این سن و سال از چنین مطالعات وسیعی برخوردار باشد. عناوین متکثر آثار و تألیفات ایشان و نیز تنوع شخصیت‌های علمی- فرهنگی جهان که با ایشان گفتگوی علمی داشته اند به خوبی بیانگر این کثرت و گستردگی است. البته این دریای عمیق هرگز دچار "خود رأیی علمی" و "استبداد روشی" نشد و به آفت تفرّد تئوریک و اقلیم فکری متفرّدانه دچار نگشت و هرگز به ورطه "دیگرسیتیژی"، "غیر سیتیژی"، "پلورالیسم معرفتی و آنارشسیسم اندیشه ای" نیفتاد.

حریت، آزادی و استقلال فکری

یکی از مهم ترین ابعاد تفکر علامه جعفری، استقلال فکری ایشان بود. هرچند ایشان به ارسطو، ابن سینا، فلسفه مشاء و حکمت سینوی علاقه ویژه داشت اما خود را تابع یک نظام فکری فلسفی خاص نمی دانست، بلکه با مطالعه مکاتب فکری گوناگون، آراء و اندیشه های مختلف را مورد نقد و بررسی قرار داده، بهترین آن ها را ارائه می داد. او گفتگوی علمی را کارزار نبرد نمی دانست و از پولاریزه (دوقطبی) شدن بحث اجتناب می کرد. با وجود آنکه، سالیان دراز به مطالعه و تحقیق پیرامون اندیشه های مولوی پرداخته بود، اما هیچگاه خود را تابع بی چون و چرای مولوی ندانسته بود، بلکه افکار و آرای مولوی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، بهترین آن ها را پذیرفته و برخی را نیز نقادی کرده است. ایشان به هنگام درس و بحث های خود همواره دانش پژوهان را به استقلال فکری تشویق می نموده و همواره مراقب بوده اند که متعلمان شخصیت زده نشوند. ایشان همواره از بیماری شخصیت زدگی سخن گفته است، طالبان علم را از فرورفتن در جاذبه شخصیت ها بر حذر می داشتند. ایشان با همه اهمیتی که برای «آلفرد نورث وایتهد» قائل بود این انتقاد را بر او دارد که بیش از حد تحت تأثیر افلاطون قرار گرفته، چنان که گویی جاذبه شخصیت فکری افلاطون او را مبهوت ساخته است. همین استقلال فکری موجب شده تا در ارزیابی آراء شخصیت های علمی انصاف را کاملاً رعایت کند و بدون غرض به قضاوت بپردازد. برای مثال در مقایسه نظر «ابن خلدون» با «وایتهد» در مورد سقوط تمدن ها حق را به «وایتهد» می دهد و بر ابن خلدون ایراد می گیرد. جامعه آکادمیک امروز ما به این روحیه مستقل بسیار نیاز دارد اگر تولید علم انسانی اسلامی از معبر نقد و حاشیه زنی بر متون غربی آغاز می شود این مسیر، جز با استقلال فکری فرهنگی طی نمی شود. تنها خط قرمز علامه جعفری، شخصیت رسول گرامی اسلام(ص) و حضرات معصومین(ع) بود و بعد از این حضرات، آثار همه را موشکافانه و نقادانه به بحث می گذاشت.

نقد اندیشه ها، تحلیل افکار

استاد با مطالعه و تحقیق پیرامون اندیشه های گوناگون به نقد آن ها نیز همواره توجه داشته است. ایشان با مطالعه عمیق در آثار متفکران شرق و غرب همواره به نقد و بررسی آن ها پرداخته است. در میان متفکران معاصر غرب، ایشان به دو شخصیت برجسته یعنی «برتراند راسل و وایتهد» بیش از دیگران پرداخته است. در بررسی دو اثر راسل یعنی «مصاحبه برتراند راسل- وایتهد» و «برگزیده آثار راسل» از یک سوی به نقادی جنبه های منفی افکار راسل توجه دارد و از سوی دیگر به ابعاد مثبت شخصیت راسل. ایشان در مقاله ای که پیرامون شخصیت راسل نگاشته است حدود ده ویژگی مثبت را برای شخصیت فکری راسل ذکر می کند. به طور مثال از هوش و استعداد و حافظه راسل و قدرت وی در آسان نمودن مطالب فلسفی و اعتقاد وی به آزادی فکر و بیان و قوه نقادی وی سخن می گوید و در عین حال در موارد بسیاری نیز جنبه های منفی اندیشه های وی را بازگو می کند. در ارزیابی شخصیت «وایتهد» نیز معتقد است که وی هم اطلاعاتی وسیع پیرامون اندیشه ها و عقاید مختلف دارد و هم، به ارزش های انسانی در آثار خود اشاره می کند. در عین حال هستی شناسی را به عقل نظری منحصر نمی داند و در ضمن عفت قلم و منانیت را در بیان مطالب رعایت می کند. ایشان بر کتاب «سرگذشت اندیشه ها»، اثر وایتهد صد و هفتاد مورد حواشی مفید نگاشته که با بی طرفی کامل هم نکات مثبت اندیشه وی را ذکر کرده و هم برخی نکات منفی تفکر وی را گوشزد کرده است. ایشان در جای جای آثار خود به اندیشه های شخصیت های غربی و شرقی استناد می کند و جنبه های مثبت و منفی آن ها را بیان می کند. اندیشه های دهها شخصیت نظیر: ماکیاولی، نیچه، فروید، سارتر و حتی کریشنا مورتی. ایشان حتی در آثاری چون «فلسفه و هدف زندگی» و «زندگی ایده آل، ایده آل زندگی» در کنار مباحث اسلامی و شیعی، استناداتی به سخنان مفید دانشمندان غربی دارند.

مرد زمان خویش

علامه جعفری مصداق حدیث "العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس" بودند. ایشان همواره به نیازهای فکری زمان خود و اولویت ها و ضرورت های مباحث نظری توجه داشت و در حجره بحث های نظری عافیت طلبانه و رایج زندگی نمی کرد. اکثر آثاری را که ایشان تألیف نموده به خاطر رفع نیازهای فکری جامعه بوده است. این روحیه ایشان بسیار به اخلاق استاد مطهری شباهت داشت و همواره مترصد درک سوالات و دغدغه های نسل جوان دانشگاهی بود.

در روزگاری که آثار راسل به زبان فارسی ترجمه شد و فضای دانشگاهی ما را تحت تأثیر خود قرار داد، ایشان به نقد و بررسی دو اثر راسل پرداخت تا دانش پژوهان تصویری دقیق و همه جانبه از شخصیت فکری این متفکر داشته باشند و تحت تأثیر اندیشه های منفی او قرار نگیرند.

هنگامی که ماتریالیست ها از نظریه جبر اجتماع طرفداری می کردند، استاد به بررسی همه جانبه پیرامون مسأله جبر و اختیار پرداخت و سرانجام کتاب نفیس جبر و اختیار منتشر ساخت. اثری که بی شک اثر «عدل الهی» استاد مطهری است. در سال های پنجاه به بعد نیز که اندیشه های خیام مورد توجه برخی از پژوهشگران قرار گرفت و آثار متعددی پیرامون افکار و آثار او، به ویژه رباعیات به رشته تحریر کشانده شد، استاد به بررسی افکار خیام و رباعیات وی پرداخت و با نقادی فلسفی رباعیات منسوب به وی تناقضات این رباعیات را آشکار ساخت. کتاب «تحلیل شخصیت خیام» در سال 1355 هـ. ش. به تحریر درآمد، هر چند در سال 1368 هـ. ش. منتشر شد.

اوایل پیروزی انقلاب که بحث های «ایدئولوژیک» میان گروه های مختلف فکری رواج بسیار داشت، ایشان به بحث مفصل پیرامون مسأله شناخت پرداخت تا با بطلان اندیشه های ماتریالیستی و مادی گری، نظریه شناخت را از دیدگاه فلسفه و قرآن کریم تبیین نماید. کتاب «شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن» حاصل این تلاش است. در آن سالها ایشان نقدهای فنی به مباحث مارکسیست ها نیز منتشر نمود. با وقوع انقلاب فرهنگی و ضرورت بازنگری در رشته های دانشگاهی به ویژه علوم انسانی، علامه به تبیین دیدگاه اصیل و مترقی اسلام در مورد انسان پرداخت تا دست اندرکاران اصلاح علوم انسانی دریابند که مهمترین اختلاف نظر علوم انسانی میان اسلام و مکاتب غربی در تفسیری است که از انسان ارائه می دهند. کتاب های «تصعید انسان در مسیر حیات تکاملی» و «حیات معقول» از این دسته آثار است. سال های پایانی عمر نیز که مباحث مربوط به کلام جدید و فلسفه دین در جامعه رواج بسیار پیدا کرده بود و یک سلسله شبهات در قلمرو دین پژوهی مطرح شد، استاد ناگزیر شد تا به بررسی برخی از این مسائل بپردازد. دو اثر «اسلام و سکولاریسم» و «فلسفه دین» در این زمینه به رشته تحریر کشانده شد. علاوه بر آثاری که با توجه به مقتضیات زمان تألیف و منتشر شده و منتشر نشده، قریب 25 سال، استاد به تدریس و سخنرانی برای دانش پژوهان مشغول بود که بیشتر این درس ها و سخنرانی ها در ارتباط با نیازهای فکری جامعه بوده است. کتاب هایی نظیر «آفرینش و انسان»، «عرفان اسلامی»، «فلسفه علم»، «علم در خدمت انسان» و ده ها سخنرانی منتشر نشده از ایشان برای پاسخگویی به مسائل فکری و مورد نیاز جامعه بوده است. بسیاری از دانشجویان رشته های مهندسی و پزشکی نیز مخاطب سخنان ایشان بودند و حقاً بهره می بردند. بسیاری از بهره مندان از محضر وی، بیداری فکری خود را مدیون ایشان می دانند یکی از شاگردان علمی ایشان که چندین اثر فاخر علمی دارد به نگارنده می گفت، بهمن فکری خود را مرهون گلوله برفی یک روز تاریخی در محضر علامه است.

اخلاق پیامبری، طبیعت دواز پطیه

از بارزترین ابعاد وجودی علامه جعفری، رفتار پیامبر گونه و خصوصیات اخلاقی ایشان بود. از جمله ویژگی های اخلاقی ایشان خشوع در برابر عالمان و حتی عامه مردم، تواضع و فروتنی بود. این تواضع در موارد فراوانی باعث شده بود که ایشان شناخته نشود و مانند یک انسان معمولی تلقی گردد. ایشان در برخورد با همه افراد از شخصیت های فکری گرفته تا افراد معمولی فروتنی داشت. برخوردهای ایشان با همه افراد جامعه به گونه ای بود که آن ها را مجذوب خود می ساخت. در هر مجلسی نیز که حضور پیدا می کرد با لحن شیوای خود و جاذبه کلام خود به آن مجلس گرمی خاصی می بخشید، چرا که مجالس ایشان آکنده از نکات بدیع علمی و ادبی و لطایف و خاطرات گوناگون بود. اگر انسان ساعت ها در محضر ایشان حضور پیدا می کرد نه تنها احساس خستگی و ملالت نمی کرد که از شور و نشاط نیز برخوردار می شد.

عدل و انصاف نیز از ارکان شخصیت اخلاقی ایشان بود. می دانیم که گاه علم برای عالم کبر می آورد و برخی از اهل علم خود را برتر از دیگران تلقی می کنند، و یا برای دیگران- به ویژه معاصران خود- اهمیت چندانی قائل نمی شوند. ایشان از همه شخصیت های فکری به نیکی یاد می کرد و هیچ گاه اهل علم را تخطئه نمی کرد و اگر هم بر شخصی انتقاد داشت آن را بسیار مودبانه بیان می کرد. اشاره کردیم که حتی برای شخصیت هایی نظیر برتراند راسل که از نظر دینی و اعتقادی مخالف ایشان است احترام قائل شد و در برخورد با افکار وی هیچگاه انصاف را رها نساخت. همین جانب انصاف موجب شده تا اگر بتواند سخنان یک شخصیت فکری را بر معنایی مثبت حمل کند که از انتقاد مصون بماند دریغ نمی ورزید. یکی دیگر از ابعاد شخصیت اخلاقی علامه «بُعد مردمی» ایشان بود. ایشان از جمله شخصیت هایی نبود که فقط با اهل علم مراوده داشته باشد و یا فقط وقت خود را صرف تحقیق و تعلیم متعارف کند و از توجه به هدایت و ارتباط با مردم باز بماند. ایشان با افراد بسیاری در ارتباط بوده، در جهت رفع نیازهای فکری اشخاص گوناگون تلاش کرده است. به همین جهت سخنرانی های ایشان فقط منحصر به مجامع علمی و حوزوی و دانشگاهی نبوده، بلکه حتی در مدارس و مراکز عمومی و با گروه های گوناگون به بحث و گفت و گو نشسته بود. ارتحال علامه جعفری بی شک ثلمه ای به عالم فکر و اندیشه بود، مردی که هیچگاه در مدار جاذبه اهل قدرت و شهرت قرار نگرفت و اندیشه ورزی، خردمندی و فرهنگداری را با عشق به اهل بیت جمع نموده بود. اگر کسی یکبار به محضر عالمانه اش می رسید می فهمید که حیات در قید اوست نه او در قید حیات. او دلداده و همنشین کتاب بود. حقیر در طول عمرم هیچگاه معنی حدیث «الکتب بساتین العلماء» را به خوبی روزی که با ایشان در کتابخانه شان دیدار کردیم نفهمیده ام. او کتاب را می بویید و می بوسید و مثل یک عاشق با کتاب روبرو می شد، لذت می برد و آن لذت را به همه می چشاند. عزیزتی چه زیبا می گفت که با رفتن او «حکمت سینوی» در کشور ما «بار وفادار» خود را از دست داد.